

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 133

تاریخ انتشار: 20 بهمن 1398

تعداد صفحات: 40 صفحه



بررسی ابعاد و پیامدهای تظاهرات ضد آمریکایی در عراق

رویداد

مردم عراق به‌ویژه در بغداد از نخستین ساعات روز جمعه ۴ بهمن ۱۳۹۸، با حضور و تجمع در خیابان‌ها به ویژه در منطقه «الجادریه» تظاهرات گسترده ضد آمریکایی برگزار کردند. تظاهرکنندگان ضمن اعلام مخالفت خود با حضور نیروهای نظامی آمریکایی، خواستار خروج آنها از عراق شدند.

تحلیل رویداد

در واقع، اصطلاحات زیادی برای نام‌گذاری تظاهرات روز جمعه عراق عنوان شده که از جمله مهم‌ترین آنها را می‌توان در چند کلمه خلاصه کرد: فراندوم عراقی‌ها در تأیید محور و مکتب مقاومت، ثوره العشرين الثاني (ثوره العشرين ۱۹۲۰ و ثوره العشرين الثاني ۲۰۲۰)، همه‌پرسی اخراج نظامیان آمریکایی.

آنچه مسلم است اینکه چنین تظاهرات و اجتماع مردم عراق برای یک موضوع خاص پس از حدود یکصد سال بی‌سابقه بوده است. البته جنبش انتفاضه شعبانیه در دهه ۱۹۹۰ میلادی را شاید بتوان استثناء دانست. اغلب ناظران و کارشناسان سیاسی، خبرگزاری‌ها و سایت‌های تحلیلی - خبری بعلاوه شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای میزان جمعیت حاضر در این تظاهرات را بیش از یک میلیون نفر ارزیابی کردند. در همین زمینه، «جعفر البطاط»، فرمانده پلیس فدرال عراق نیز با تأیید چنین ابعادی از جمعیت تظاهرکننده، تعداد آنها را بیش از یک میلیون نفر تخمین زد.

در اینجا قصد پرداختن به بازتاب اخبار یا اظهار نظر برخی از مقامات رسمی و غیر رسمی سیاسی عراق، جریان‌های وابسته به محور مقاومت و حتی مواضع و اظهارات برخی مقامات کشورهای دیگر یا بازیگران ذی‌نفع و یا مخالف این تجمع میلیونی را نداریم، بلکه آنچه مهم است اینکه این رویداد، پس از طرح «مصوبه پارلمان» عراق مبنی بر خروج نظامیان آمریکایی و «طرح موضوع عدم وجود فلسفه‌ای جدی برای حضور نظامیان آمریکایی در عراق پسا داعش»، در واقع



حامل پیام بسیار مهمی مبنی بر «عدم مداخله آمریکایی‌ها در امور داخلی عراق» بود که به‌وضوح در شعارها، پلاکاردها و بیان برگزارکنندگان آن نمود یافت.

به نظر می‌رسد اظهارات ریان الکلدانی، دبیر کل جنبش مسیحی «بابلین» (از زیر مجموعه‌های حشد شعبی و همسو با محور مقاومت)، در خصوص تظاهرات روز جمعه گویاتر است؛ آنجایی که می‌گوید «تمام قشرهای مردم عراق امروز علیه آمریکایی‌ها قیام کردند... مردم عراق راه مسالمت‌آمیز و قانونی برای اخراج نظامیان آمریکایی را انتخاب کردند، اما تمام گزینه‌ها روی میز است.»

با دقت در چنین اظهاراتی، می‌توان گفت که در واقع، این تظاهرات حامل پیام مهمی برای آمریکایی‌ها و بازیگران همسو با آنها در عراق بوده است و پیام گیرنده را ابتدا در چارچوب یک گزینش عقلانی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، در صورت بی‌توجهی، ممکن است عواقب وخیمی در انتظار گیرنده پیام باشد؛ به‌گونه‌ای که «خروجی که می‌تواند با اراده و آبرومندانه باشد»، به «اخراجی مفتضحانه» تبدیل شود.

سازماندهی تظاهرات حاکی از آن بود که «گفتمان واحد سیاسی ضد اشغالگرانه» در عراق که پیش‌تر تصور می‌شد محدود و مختص به برخی جریان‌ها و گروه‌ها باشد، اکنون تقویت شده و دامنه آن گسترش یافته است و ادعاها و اظهارات مقامات سیاسی و نظامی آمریکایی تا پیش از این تظاهرات مبنی بر «عراقی‌ها خواهان بقای نیروهای آمریکایی در عراق هستند» با علامت سؤال بزرگی مواجه شده است. «مایک پمپئو» چند روز پیش از تظاهرات ضد آمریکایی مدعی شد که عراقی‌ها بر ضرورت بقا و حضور نیروهای نظامی آمریکایی در کشورشان تأکید دارند.

از این‌رو، می‌توان گفت که تظاهرات یادشده را باید در شمار تکمیل حلقه‌های نهضتی - مردمی «اخراج آمریکایی‌ها» ارزیابی کرد؛ مسیری که پیش‌تر روندی قانونی - حقوقی را در پارلمان و دولت این کشور طی کرده است. همانگونه که آیت‌الله مدرسی، از علمای عراقی اشاره کرده‌اند در واقع این تظاهرات گامی مهم برای «احقاق حق مطلوب» است.

جمع شدن چادرهای برخی از معترضان همسو با جریان صدر در میدان تحریر بغداد پس از اظهارات و توثیق مقتدی صدر در توییخ آنها، نیز نشان داد که «موج عظیم ضد اشغالگری» در





حال حاضر اولویت اول مردم عراق است و «مبارزه با فساد» و شعارهای گذشته معترضان علیه حکومت عراق، باید در فضایی از استقلال کامل و پس از «خروج آمریکایی ها از عراق» دنبال شود.

نتیجه گیری

آنچه مسلم است اینکه تظاهرات ضد آمریکایی روز جمعه ۴ بهمن ۱۳۹۸، نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق عراقی ها، در مصوبه حقوقی - سیاسی اخراج نظامیان آمریکایی از کشورشان شریک هستند و در واقع، در صورت عدم التزام آمریکایی ها به خروج از عراق، «گزینه های نظامی برای مقابله با بقا و حضور» از سوی جریان های وابسته به محور مقاومت مشروعیت پیدا می کند. در واقع، تظاهرات ضد آمریکایی عراقی ها را می توان سرآغاز یک جنبش گسترده دانست که مراحل بعدی آن، مسیر را برای تحرکات سیاسی و ملی به منظور افزایش فشارها برای خروج (یا بهتر بگوییم اخراج) هموارتر خواهد کرد و به مطالبه عمومی بدنه اجتماعی از دولتمردان عراقی تبدیل خواهد شد.



قدرت‌سازی راهبرد مقاومت در تئوری و عمل (1)

مسئله

بر اساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». بر همین مبنا جمهوری اسلامی ایران به عنوان پیشگام مقاومت در منطقه و جهان اسلام، همواره از گروه‌ها و کشورهایی که در راه مبارزه با سلطه‌طلبی غرب، رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان فلسطین گام برمی‌دارند، حمایت و پشتیبانی کرده است. حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت، که در قالب سیاست‌های ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه انقلاب اسلامی قابل تبیین است، برخلاف آنچه بعضی از کج‌فهمان داخلی یا معاندان خارجی بیان می‌کنند، خارج از منافع ملی و سیاست کسب قدرت جمهوری اسلامی نیست. دشمنان خارجی و عده‌ای در داخل کشور متأثر از تبلیغات دشمنان، ادعا می‌کنند که سیاست جمهوری اسلامی در حمایت از گروه‌های مقاومت، سیاستی آرمان‌گرایانه، غیرواقع‌بینانه و هزینه‌زا برای جمهوری اسلامی است. این نوشتار درصدد است با بررسی راهبرد حمایت از مقاومت، ضمن تبیین قدرت‌سازی اتخاذ این راهبرد از سوی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، توجیه‌پذیری آن بر اساس منافع ملی و سیاستی واقع‌گرایانه را بررسی کند. شایان ذکر است با توجه به اهمیت موضوع و لزوم تبیین مناسب، بررسی و تحلیل مسئله فوق در این شماره و شماره بعدی منتشر خواهد شد.

تحلیل مسئله

مهم‌ترین تئوری که در اصول خود بر منافع ملی و قدرت تأکید دارد، تئوری واقع‌گرایی است. در این نوشتار تلاش می‌شود با بهره‌گیری از این تئوری و منطبق بر مؤلفه‌های این نظریه، راهبرد حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت تبیین و تحلیل شود.

۱. اولین و اصلی‌ترین شاخص هویتی و کارکردی رئالیست را باید در تحلیل آنارشی مورد توجه



قرار داد. آنا‌رشی به معنی فقدان قوه فائقه مرکزی است؛ یعنی به هیچ وجه قانون در روابط بین الملل وجود ندارد و نباید هیچ کشوری انتظار قواعد در سیاست بین الملل داشته باشد. نهادهای بین الملل و حقوق بین الملل و سازمان‌های بین المللی به هیچ وجه نمی‌توانند امنیت کشورها را تضمین کنند. بنابراین امنیت معطوف قدرت و توانمندی کشورها در سیاست بین الملل خواهد بود. در فضای آنا‌رشی باید هر کشوری قدرت‌سازی کند، زیرا قدرت مرجع اصلی حفاظت از واحدهای سیاسی تلقی می‌شود.

با اینکه جمهوری اسلامی نهادهای بین المللی را قبول دارد و تلاش کرده است بر اساس ضوابط و قواعد بین المللی رفتار کند، اما این مسئله بر جمهوری اسلامی پوشیده نیست که این قواعد و نهادها نیز ساخته و پرداخته کشورهای غربی است و در موارد مختلف همین کشورهایی که خود واضع این نهادها و قوانین هستند، به آن پای بند نبوده‌اند و لذا جهان در یک آنا‌رشی به سر می‌برد. جمهوری اسلامی با وقوف بر این جنبه از نظام بین الملل چاره‌ای جز حمایت از کشورها و گروه‌های مقاومت برای ائتلاف‌سازی، قدرت‌سازی و مقابله با زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین المللی ندارد. به عبارت دیگر فضای آنا‌رشی یک نظام بین الملل، این مسئله را به جمهوری اسلامی تحمیل کرده است تا برای حفظ بقای خود و مصون ماندن از تهدیدها، قدرت و بازیگری خود را خارج از مرزهای فیزیکی خود تعریف کند و راهبرد حمایت از مقاومت معلول شرایط آنا‌رشی یک نظام بین الملل است.

۲. دومین شاخص رئالیسم خودیاری است. خودیاری به مفهوم آن است که هر کشوری باید منافع، قدرت و امنیت خود را تولید و حفظ کند. در فضای خودیاری، همه کشورها، دوست تاکتیکی و دشمن تاکتیکی هستند و واحدهای سیاسی صرفاً براساس منافع خود باید ایفای نقش کنند.

در فضای آنا‌رشی یک بین الملل، جمهوری اسلامی به خوبی بر این مسئله واقف است که باید اصل خودیاری را در سیاست‌های خود مورد توجه قرار دهد. اصل خودیاری از این منظر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که منطقه خاورمیانه یک منطقه بحرانی است و از نظر تأمین امنیت نیز ضعیف است. غرب به اندازه کافی اهرم‌های فشار و نیروهای طرفدار خود را در این منطقه در اختیار دارد.





تلاش‌های ایران پس از انقلاب اسلامی برای به فراموشی سپردن اختلافات پیشین و برقراری روابط دوستانه با اعراب در منطقه نیز چندان مفید واقع نشد. به اعتقاد اعراب، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه جهان اسلام نیز به رقیبی تأثیرگذار تبدیل شده و رهبری اعراب در جهان اسلام را نیز به چالش کشیده است.

هر چند همکاری و زمینه‌سازی برای همکاری و افزایش اقدامات اعتمادآمیز میان ایران و دنیای عرب ضروری است و ارتقای سطح روابط و از میان برداشتن هرگونه سوءتفاهم میان ایران و مصر و عربستان و ... استراتژیک خواهد بود، ولی این وضعیت تابع عوامل بسیاری است که در اختیار ایران نیست و به عوامل و متغیرهایی وابسته است که زمان‌بر است.

بنابراین محور مقاومت (جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت در عراق و فلسطین) به عنوان یک واحد تجدیدنظرطلب در منطقه و نظام بین‌الملل، چاره‌ای جز خودیاری و اتکا به خود و استمرار راهبرد مقاومت ندارد. در اینجا جبهه مقاومت به عنوان یک ائتلاف و محور واحد در نظر گرفته شده است و اصل خودیاری در مقابل محور سازش در منطقه معنا پیدا می‌کند.

۳. مؤلفه دیگر نظریه واقع‌گرایی، اصل «بقا»ست؛ یعنی حفظ نظام سیاسی و حفظ بنیادهای ساختاری کشور در حوزه موضوعات مربوط به بقا مطرح می‌شود. بنابراین امنیت سرزمینی و امنیت ساختاری حوزه منافع حیاتی است. براساس چنین مؤلفه‌هایی، هر کشور باید بتواند به بیشترین مازاد قدرت دست یابد. مازاد قدرت زمانی حاصل می‌شود که درک منافع و تحقق منافع ملی حاصل شود. در یک توصیف گفته می‌شود: نخستین هدفی که هر دولت تعقیب می‌کند، نگهداری خویش است. هر دولتی می‌کوشد دست‌کم بقای خود را تأمین کند و به این منظور امنیت جسمی و مادی خود را سازمان بخشد.

در جمهوری اسلامی نیز به این مسئله توجه شده است. عبارت «حفظ نظام» از عناوین ثانویه مشهور در متون فقهی است و منظور از آن توجه به اموری است که بقای جامعه وابسته به آن است. امام خمینی (ره) نیز راهبرد «حفظ نظام» را به عنوان یک اصل مهم و مورد عنایت شریعت اسلامی در مباحث حکومتی مطرح و بر لزوم ناظر شدن راهبرد مذکور بر همه تصمیم‌ها و رفتارهای سیاسی





نظام تأکید کردند.

نکته‌ای که در این میان وجود دارد، امنیت و بقای جمهوری اسلامی است. در شرایط فعلی فشار دشمنان غربی و عربی محدود به فضای مرزهای سرزمینی جمهوری اسلامی نمی‌شود، بلکه دشمن سال‌ها در تلاش است با حذف بازوان منطقه‌ای ایران، مسیر سخت استراتژی تغییر رژیم در ایران را با موانع کمتری دنبال کند. بعد از سال‌ها تجربه تحولات و اقدامات دشمنان جمهوری اسلامی در منطقه، اگر جمهوری اسلامی امنیت خود را در حفظ مرزهای سرزمینی خود تعریف کند، خطایی بسیار بزرگ انجام داده است. یکی از آخرین نمونه‌های این خطرها تشکیل گروه داعش در سوریه و عراق بود که همان‌طور که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند، اگر با داعش در عراق و سوریه نمی‌جنگیدیم، باید در کرمانشاه، همدان، اصفهان و... با آن مواجه می‌شدیم. بنابراین در شرایط فعلی منطقه و نظام بین‌الملل و با فشارها و دسیسه‌های دشمنان غربی و عربی، امنیت و بقای جمهوری اسلامی جدای از امنیت و بقای محور مقاومت نیست.

۴. منافع ملی از اصول مهمی است که واقع‌گرایان بر آن تأکید دارند. آنچه جهت‌گیری و هدف‌گذاری تصمیم‌های کلان را هدایت می‌کند، «منافع ملی» است که بر سایر معیارهای تصمیم‌گیری جمعی غلبه دارد. یکی از نمادهای اساسی و بارز تصمیم‌گیری‌های کلان و جمعی که معرف تصمیم‌گیری یک واحد ملی است، عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است.

منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک نظام سیاسی برخاسته از اندیشه اسلام سیاسی، مفهومی ترکیبی از هویت ملی و هویت دینی است. این ترکیب، مسائلی را موجب می‌شود که از جمله آنها نسبت «منافع ملی» و «مبانی اسلامی» در سیاست خارجی است.

از منظر نخبگان اجرایی سیاست خارجی، ایران به عنوان یک بازیگر عقلانی در عین مطلوب‌نگری (ایده‌آل‌نگری)، واقع‌بین است و میان منافع ملی خویش و مبانی اسلامی، جمعی منطقی برقرار کرده است.

بنابراین در بسیاری از مواقع اهداف واقع‌گرا و ایدئولوژیک همپوشان می‌شوند. برای مثال هدف صدور انقلاب اسلامی (به عنوان یک هدف ایدئولوژیک) می‌تواند در راستای گسترش نفوذ،





استفاده هدفمند و حمایت از شیعیان کشورهای دیگر و بالاخره امتیازگیری از طرف مقابل (به عنوان سیاست‌های واقع‌گرایانه) تلقی شود.

سیاست جمهوری اسلامی در قبال حمایت از سوریه، چیزی بیش از ملاحظات ایدئولوژیکی را دنبال می‌کند و جزء منافع ملی مهم جمهوری اسلامی است؛ همچنان که در بیانات مقامات سیاسی ایران نیز به عمق استراتژیک و دور کردن تهدیدهای امنیتی از مرزهای فیزیکی اشاره شد. حمایت از حزب الله لبنان، گروه‌های مقاومت در عراق، تشکیلات مجاهدین افغان در سال‌های اشغال افغانستان توسط شوروی و انصارالله یمن از موارد مشابه دیگری است که با اینکه ظاهراً برآمده از سیاست‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است، اما در واقع منافع ملی مهم‌ترین اصل در حمایت از این جریان‌هاست. این سیاست‌ها به عنوان منبع افزایش قدرت ملی مد نظر بوده است.

۵. همه نظریات روابط بین‌الملل بی‌تردید به نوعی برداشت خود از تهدید و امنیت را طرح می‌کنند. در این میان نظریه واقع‌گرایی و زیرشاخه‌های آن در این زمینه برجسته‌ترند. بر اساس باور نظریه واقع‌گرایی، موقعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به «بحران امنیتی» منجر می‌شود. مشکل سیاست‌گذاران در برخورد با این معضل یا معمای امنیتی دو جنبه دارد: یک جنبه ادراکی و دیگری جنبه اسنادی. در دنیای واقعی نمی‌توان به نیات واقعی حریف به سادگی پی برد و عمل متقابل در مقابل یک دولت بستگی به ادراکی دارد که پس از بررسی اقدامات آنها حاصل می‌شود. تقلیل تهدیدها و افزایش ضریب امنیت از اولویت اصلی سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، تحقق بازدارندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است.

بر اساس باور نظریه واقع‌گرایی، موقعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به «بحران امنیتی» می‌انجامد. محیط فوری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز محیطی ناامن است و ایران مجبور است هزینه‌های فراوانی برای تأمین امنیت ملی و رفع تهدیدها صرف کند. از این ویژگی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد اصلی ایران در تأمین امنیت، فرمانطقه‌ای است؛ زیرا ایران یک کشور بین‌المللی است و جغرافیای سیاسی آن به بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی





مربوط می‌شود.

ساقط کردن دولت بشار اسد به عنوان متحد راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه و در مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌توانست به کاهش امنیت جمهوری اسلامی منجر شود و تهدیدهای امنیتی را در آینده برای جمهوری اسلامی و بازوان منطقه‌ای آن همچون حزب الله لبنان در پی داشته باشد. در چارچوب این نظریه (واقع‌گرایی تدافعی)، حضور دولت در خارج از مرزهای ملی در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد. تحلیل چگونگی کمک‌های ایران به حزب الله و حماس بدون در نظر گرفتن نقش سوریه بسیار مشکل است. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه حداقل شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب-اسرائیل، فلسطین اشغالی و متحدان شیعی خود در لبنان و به خصوص گروه حزب الله است.

در واقع جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای خود می‌داند. از طرف دیگر سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم‌پیمانان آنها در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نظریه‌ای که با تأکید بر عقلانیت و هزینه-فایده کردن امور، موضوعات را از زاویه قدرت و منافع ملی دنبال می‌کند، نظریه واقع‌گرایی است. نظریه واقع‌گرایی به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب برای تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آنها نسبت به تحولات پیرامونشان است.

در همین راستا راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از جبهه مقاومت (حمایت از سوریه، حماس در غزه، حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت در عراق و یمن) علاوه بر ابتدا بر منطق آرمان‌گرایی و ایدئولوژیک، از منطق نظری واقع‌گرایی نیز پیروی می‌کند؛ زیرا حفظ این جریان‌ها به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند. مهم‌تر آنکه حضور بازیگران متفاوت در این بحران و قرار گرفتن منافع متعارض آنها در مقابل یکدیگر، سبب شکل‌گیری یک بازی ژئوپلیتیکی





شده که در این بازی، برد یکی مساوی باخت دیگری تلقی می شود.

بنابراین خارج از نگاه‌ها و مسائل ایدئولوژیک، حمایت از محور مقاومت و مقابله با دشمنان جمهوری اسلامی و رای مرزهای سرزمینی ایران، امری کاملاً عقلانی و واقع‌گرایانه است و نظام برای حفظ بقای خود چاره‌ای جز مقابله با دشمنان در خارج از مرزهای خود و دفع خطرها ندارد. هرچند نمی‌توان نسبت میان منافع ملی و مبانی اسلامی را در صحنه عمل به صورت مکانیکی رتبه‌بندی و به صورت دقیق اولویت‌بندی کرد، با این حال نگارنده بر این باور است که در پیگیری سیاست‌های کلان، روش‌ها و تاکتیک‌های به کاررفته، عقلانی، واقع‌گرایانه و بر اساس منافع ملی هستند.

واقع‌گرایی دیدگاهی است خردگرا، ماتریالیست و فایده‌گرا و بر این باور است که فواید و منافع مادی (عمدتاً در چارچوب بیشینه‌سازی قدرت) تعیین‌کننده رفتار دولت‌هاست و آنها بر اساس محاسبه هزینه-فایده رفتار می‌کنند. سیاست خارجی ایران در قبال حمایت کشورها و گروه‌های مقاومت در منطقه را هرچند نمی‌توان سیاستی ماتریالیستی و تماماً فایده‌گرا دانست، اما این سیاست بر اساس عقلانیت و منافع ملی است و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و جهان اسلام را در پی دارد و در نهایت این مسئله تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود.^۱



سردرگمی سیاست خارجی عربستان در قبال ایران

رویداد

«فیصل بن فرحان»، وزیر امور خارجه عربستان سعودی در گفت‌وگو با خبرنگاران در حاشیه پنجاهمین اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس، اعلام کرد که ریاض آماده مذاکره با ایران برای حل و فصل اختلافات میان دو کشور است. وی اظهار داشت که ما آماده مذاکره با ایران هستیم، اما این موضوع به مقامات تهران بستگی دارد و ایران باید درک کند که با انجام اقدامات خشونت‌آمیز نمی‌تواند مسیر بیشتری در راستای اهداف منطقه‌ای طی کند.

در حالی که پس از سخنان وزیر امور خارجه عربستان در خصوص استقبال عربستان از مذاکره با ایران و واکنش مثبت مقامات ایرانی، بسیاری از ناظران از احتمال آغاز مذاکرات میان دو کشور خبر دادند، اما اندکی بعد، مقامات رسمی عربستان با متهم کردن ایران به ایجاد تنش در منطقه، تغییر رفتار ایران را شرط مذاکره دانستند. در همین راستا، «عادل الجبیر»، وزیر مشاور در امور خارجه عربستان در گفت‌وگویی در مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس در اظهاراتی بی‌اساس گفت: «زمانی که ایران مانند یک کشور عادی عمل کند می‌توانیم رابطه‌مان را با این کشور احیاء کنیم».

این اظهارات متناقض مقامات عربستان سعودی نشان می‌دهد که ریاض در مورد مذاکره با تهران و برقراری روابط عادی میان دو کشور دچار سردرگمی است و تا تغییر اوضاع روابط دو کشور به صورت اساسی هنوز راه زیادی وجود دارد.

تحلیل رویداد

با آغاز پادشاهی «ملک سلمان» و ولیعهدی «محمد بن سلمان»، رهبران سعودی ضمن در پیش گرفتن یک رویکرد تقابلی و غیر تعاملی با بهانه قرار دادن سیاست‌های منطقه‌ای ایران، هرگونه گفت‌وگو و تعامل با ایران را رد کرده و روابط دو کشور را به بالاترین سطح تنش سوق دادند؛ تنش‌هایی که به‌رغم ریشه داشتن در عوامل ساختاری و رقابت‌های نوین منطقه‌ای تا حد زیادی از



نگاه متفاوت و تهاجمی رهبران سعودی در دوره ملک سلمان و همچنین واکنش‌های ایران ناشی شده است. اما پس از رخداد‌های تنش‌زای اخیر در روابط ایران و آمریکا، سعودی‌ها بر خلاف رویکردهای گذشته خود نه تنها از موضع‌گیری‌های ضد ایرانی پرهیز کردند، بلکه سیگنال‌هایی را برای آغاز مذاکرات تهران - عربستان با هدف تنش‌زدایی در روابط دو طرف ارسال کردند. از نگاه برخی از تحلیل‌گران، کنش و واکنش آمریکا در تحولات اخیر، سعودی‌ها را به این نتیجه رسانده است که دیگر نه می‌توانند به‌طور کامل به حمایت‌های ترامپ امیدوار باشند و نه با تقابل، ایران را منزوی و محصور نگه دارند.

در واقع، اقدام ایران در حمله تلافی‌جویانه به پایگاه آمریکایی در عین‌الاسد عراق و عدم پاسخگویی نظامی آمریکا، مقامات عربستان را به این نتیجه رساند که اگر جنگ نظامی علیه ایران راه بیفتد، پیامدهای آن تمام منطقه از جمله ریاض را در بر خواهد گرفت. از همین‌رو، مقامات ریاض ضمن دعوت ایران به خویشتنداری، از گفت‌وگو با تهران سخن گفتند. بر این اساس، مقامات عربستان که تا پیش از این تحولات، بارها و بارها از مقامات آمریکایی خواهان انجام شدیدترین اقدامات از جمله حمله نظامی علیه ایران شده بودند، اما حجم، سرعت، شدت و دامنه تحولات اخیر در منطقه آنان را مجاب کرد که کنار آمدن با ایران شاید سودمندتر از مقابله با توان و قدرت منطقه‌ای آن باشد. ضمن آنکه باید اشاره کرد که ماجرای حمله انصارالله به تأسیسات نفتی آرامکو و ساقط شدن پهپاد فوق‌پیشرفته آمریکایی توسط ایران نیز در این تغییر رویه سعودی‌ها در قبال ایران بی‌تأثیر نبوده است.

بنابراین نگرانی سعودی‌ها از تبعات و هزینه‌های نظامی و امنیتی گسترش تنش‌ها با ایران و ضرورت جلوگیری از بروز جنگ را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین عامل و انگیزه برای انجام گفت‌وگو با تهران قلمداد کرد. بر این اساس، دو مؤلفه اصلی شامل بروز توانمندی‌های نظامی و امنیتی ایران و محور مقاومت و ارتقای اعتبار نظامی و دفاعی ایران از یکسو و ناامیدی ریاض از حمایت‌های نظامی و امنیتی دولت ترامپ و تضمین امنیت این کشور در هر گونه حادثه امنیتی و نظامی باعث شده تا رهبران سعودی به تغییر ارزیابی‌های گذشته در مورد ایران پرداخته و تعامل با ایران را به‌عنوان گزینه مناسب‌تری برای فرار از هزینه‌های بیشتر مد نظر قرار دهند. ضمن آنکه استقبال ایران از





گفت‌وگو و کاهش تنش با عربستان در رویکرد جدید سعودی‌ها برای مذاکره با ایران مؤثر بوده است.

اگرچه ورود این مؤلفه‌های جدید اثرگذار در ساختار تصمیم‌گیری حاکمیت سعودی سبب شد تا برخی از مقامات عربستان از جمله فیصل بن فرحان، وزیر خارجه این کشور از ضرورت گفت‌وگو با ایران و حل اختلافات منطقه‌ای سخن بگویند، اما در همین زمان برخی دیگر از مقامات ریاض همچون عادل الجبیر، وزیر مشاور در امور خارجه عربستان، در اظهار نظرهای خود ضمن اتهام‌زنی‌های بی اساس به ایران، همان جهت‌گیری‌های تنش‌زای گذشته عربستان در قبال ایران را دنبال می‌کنند. این دو رویکرد متناقض مقامات سعودی در قبال ایران نشان‌دهنده آن است که مقامات ریاض هنوز نتوانسته‌اند در خصوص سیاست‌های آینده خود در قبال ایران به‌ویژه موضوع مذاکره با تهران به یک نتیجه واحد برسند که می‌تواند تا حدی به دلیل بی‌اعتمادی یا چشم‌انداز ضعیف هر گونه توافق باشد. همچنین باید پذیرفت که تعدد متغیرهای اثرگذار بر روابط دو کشور، حل و فصل اغلب مسائل را دشوار ساخته است. در واقع، اثرگذاری بازیگران جهانی و شرایط پُربحران منطقه‌ای باعث شده است تا جایگاه رقابت و تنش همچنان به‌عنوان یکی از مشخصه‌های کلیدی در روابط ایران و عربستان مطرح باشد.

در همین راستا، تنش‌زدایی عربستان با ایران با یک مانع بسیار مهم فرامنطقه‌ای به‌نام آمریکا و رئیس‌جمهور آن ترامپ مواجه است؛ به‌ویژه آنکه عربستان در استراتژی «فشار حداکثری» دولت ترامپ علیه ایران نقش بسیار حساس و پررنگی دارد. از همین‌رو، عربستان سعودی تلاش دارد تا ضمن جلوگیری از تشدید منازعه با ایران، خشم دولت ترامپ را هم برنیانگیزد.

مانع دیگر در تنش‌زدایی در روابط میان ایران و عربستان، به قرار گرفتن هر دو کشور در یک منطقه ناآرام و وجود نگرانی‌های متفاوت مربوط است. این مسأله باعث ورود دو کشور به یک مسابقه بی‌پایان شده است، به نحوی که قرار گرفتن دو کشور در چارچوب یک بازی برد-برد در خصوص مسائل منطقه‌ای را دشوار کرده است. در واقع از آنجایی که مشکلات ایران و عربستان از مناسبات میان دو کشور خارج شده و به فضایی فراتر از منطقه گسترش یافته است، از دید مقامات ریاض، احتمال دستیابی به یک صلح پایدار و همه‌جانبه میان دو کشور دست‌کم در آینده





کوتاه‌مدت را دشوار می‌سازد.

در عین حال، نگرانی رقبای منطقه‌ای ایران به‌ویژه رژیم صهیونیستی را باید به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع نزدیکی عربستان به ایران برشمرد که در پشت صحنه، سیاست تنش‌زایی با ایران و انزوای تهران در منطقه را دنبال می‌کنند، چرا که از نگاه آنها، آشتی تهران و ریاض می‌تواند زمینه‌ساز حل اختلافات تهران با سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس باشد؛ موضعی که تحقق آن زمینه‌ساز انزوای بیشتر اسرائیل در منطقه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اگرچه تشدید تنش‌های ایران-آمریکا و پیامدهای احتمالی آن برای منطقه، در ظاهر باعث تغییر رویکرد مقامات سعودی از تنش‌زایی به تنش‌زدایی شده است و در همین راستا نیز سیگنال‌هایی از سوی مقامات عربستان برای آغاز گفت‌وگو با ایران ارسال شده است، اما در عمل، وجود عوامل اختلاف‌زای ساختاری همچون تعارض منافع دو کشور در منطقه به دلیل رقابت در حوزه‌های مختلف و نیز مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون رژیم صهیونیستی و آمریکا با بهبود روابط عربستان با ایران، سبب شده است تا نه تنها چشم‌انداز گفت‌وگوهای احتمالی تهران-ریاض همچنان دور از انتظار باشد، بلکه هر گونه تغییر مثبت در مناسبات دو کشور نیز دست‌کم در کوتاه‌مدت بعید به نظر برسد.



بررسی تطبیقی اندیشه اخوان سوریه با اخوان مصر

اخوان المسلمین به عنوان یکی از گسترده‌ترین و فراگیرترین گروه‌های سیاسی اسلامی و یکی از بازیگران اصلی تحولات جهان، مهم‌ترین جنبش اسلامی جهان عرب طی قرن گذشته بوده است. این جنبش در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا در مصر پایه‌گذاری شد. ایدئولوژی این جنبش مبتنی بر اسلام است و در اصول سیاسی و اجتماعی خواهان بازگشت به حکومت اسلامی در صدر اسلام است. جماعت اخوان المسلمین به عنوان جنبشی اسلام‌گرا در مقابل جریان‌های سکولار جهان عرب ظهور کرد. اساس و مبنای شکل‌گیری آن مبارزه با الغای خلافت و جلوگیری از گسترش الگوی لائیک در جهان اسلام بود. در شرایطی که خلافت اسلامی در قالب امپراتوری عثمانی در مرکزیت جهان اسلام فروپاشیده بود و جریان‌های سکولار و ملی‌گرای عربی و ترکی در حال رشد و عرض‌انداز بودند، حسن البنا با طرح دعوت اسلامی، جنبش جدیدی پایه‌گذاری کرد که احیای مجدد خلافت در رأس امور و برنامه‌های سیاسی آن قرار داشت و به همین دلیل به کانونی برای جلب مسلمانان در داخل و خارج مصر تبدیل شد.

رسالت اخوان المسلمین که به ویژه در مقابله با جهت‌گیری رو به گسترش ملی‌گرایی سکولار خلاصه می‌شد، در مصر محدود نماند و به کشورهای جهان عرب سرایت کرد و به تدریج در این کشورها گسترش یافت. اخوان المسلمین در مرحله اول فعالیت خود، به دنیای اسلام، به ویژه معضلات سیاسی آن توجه نشان می‌داد و درگیر این مشکلات بود، اما در مرحله دوم، شعب گوناگون آن در خارج از مصر شکل گرفتند و نخستین شعبه آن در سال ۱۹۳۷ در دمشق آغاز به کار کرد.

شاخه‌های اخوان المسلمین به رغم عدم ارتباط نهادینه و مداوم در کشورهای مختلف، در بسیاری اندیشه‌های بنیادین سیاسی و روش‌ها شباهت و اشتراك داشتند؛ با وجود این، نمی‌توان برخی تفاوت‌های ساختاری و رفتاری آنها را نادیده گرفت. در ادامه به این شباهت‌ها و تفاوت‌های



ساختاری و رفتاری بیشتر پرداخته می‌شود:

1. **نوع نگاه به نظام سیاسی و حکومت:** اخوان در پرتو فهم خود از اسلام حرکت می‌کند و اسلام نیز حکومت را رکنی از ارکان خود می‌داند. حسن البنا می‌گوید که پیامبر حکومت را ستونی از ستون‌های اسلام معرفی کرده است؛ از این رو، موضوع حکومت در بخش عقاید و اصول و نه در فقهیات و فروع قرار دارد.

به رغم تأکید اخوان مصر بر تشکیل حکومت، فکر ایجاد حکومت مذهبی در سوریه به طور اعم و در حلقه اخوان المسلمین به طور اخص بسیار ضعیف و قابل انعطاف بود و به کلی با اندیشه ایجاد چنین حکومتی در مصر تفاوت داشت. حرکت اخوان المسلمین در سوریه کم‌فعالیت‌تر و کم‌دامنه‌تر از حرکت مصر بود. اخوان المسلمین سوریه بر خلاف اخوان المسلمین مصر تا مدت‌های مدیدی به دنبال تشکیل حکومت اسلامی نبود و شاید همین مسئله یکی از ضعف‌های این تشکل باشد.

2. **تأکید بر اصول، الگوها، ارزش‌ها و محتوای اسلامی:** از آنجا که اخوان المسلمین گروهی اسلام‌گراست و تحقق آرمان‌های اسلامی و ایمانی از اهداف اولیه آن به شمار می‌آید، در مرحله کنونی نیز به رغم پذیرش چارچوب‌های سیاسی عرفی و دموکراتیک، همچنان بر اصول، الگوها و سنت اسلامی تأکید دارد. به عبارت دیگر، اخوانی‌ها در تلاش‌اند نشان دهند دموکراسی مد نظر آنها با ارزش‌ها و اصول اسلامی سازگار است و دموکراسی خواهی به مفهوم فقدان مطالبات اسلام‌گرایانه نیست. محمد مهدی عاکف، مرشد سابق اخوان، در این باره می‌گوید: «ما در مصر حکومت مدنی با مرجعیت اسلام می‌خواهیم؛ بنابراین، مرجعیت اسلام و مبنا بودن اسلام برای تمام قوانین در چارچوب حکومت مدنی از موضوع‌های جدی مورد توجه اخوان المسلمین است.» اخوان المسلمین سوریه نیز معتقد است که اسلام با جوهره توحیدی و ارزش‌های عالی با تسامح و تساهل به عنوان بهترین اصل برای جامعه سوریه تلقی می‌شود. این گروه همچنین طرح خود را برای آینده سوریه بر اساس قرآن، سنت و اهداف شریعت می‌داند. برخی اصول و محورهای اسلامی مهم مورد تأکید اخوانی‌ها عبارت‌اند از: اسلامی کردن نظام قضایی، حفظ حقوق زنان مطابق موازین شرعی، احیای سنت وقف، ایجاد نهادهای حمایتی مانند نهاد زکات، حرکت به





سمت اقتصاد اسلامی از جمله ایجاد بانک و نهادهای سرمایه‌گذاری اسلامی، ایجاد روحیه جهاد و احیای ارزش‌های اسلامی و مبارزه با فساد.

3. دیدگاه اخوان درباره تکثرگرایی و تحزب: مهم‌ترین مسئله در مورد اخوان المسلمین در

عرصه داخلی تأکید آن بر رویکرد انحصارطلبی است که آن را از رویکردهای تکثرگرای مورد نیاز در جوامع متکثر و چندحزبی متمایز می‌کند. جماعت اخوان المسلمین از دیرباز به مخالفت با مفهوم چندحزبی در فعالیت سیاسی مشهور بوده و همواره خود را جماعتی سیاسی معرفی کرده که بالاتر و برتر از حزب است، حال آنکه ساختار هر می و هسته‌ای آن حزبی صرف بوده است. جماعت اخوان المسلمین از نظر خط‌مشی، نمونه‌ای کامل از حزبی انحصارطلب بوده است که برای لغو احزاب و انحلال آنها و یکپارچه کردن‌شان در حزبی واحد تلاش می‌کرد.

با این حال، اخوان المسلمین در کشورهای مختلف سعی کرد با کسب مجوزهای حزبی در قالب پارلمان‌تاریستی نقش‌آفرینی کند و به نظر می‌رسد هدف از تأسیس حزب ورود به پارلمان و تلاش برای اجرای شریعت از طریق انتخابات و پارلمان بوده است. جماعت اخوان المسلمین سوریه بر تشکیل مجلس نمایندگان از طریق انتخابات آزاد و صالح به منظور قانون‌گذاری و نظارت بر امور کشور تأکید می‌کند و تکثرگرایی و وجود احزاب سیاسی متعدد را می‌پذیرد.

4. نگاه اخوان به آزادی‌ها و حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان: یکی از محورهای مهم در

تفکر و رویکرد سیاسی اخوان المسلمین توجه به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد و گروه‌ها در کشورهای عربی متناسب با چارچوب‌ها و نهادهای دموکراتیک است. در این راستا، مسائل مختلفی مانند آزادی بیان و رسانه‌ها، آزادی مذهبی و عدم تبعیض نژادی و مذهبی، اصل برابری شهروندان، آزادی اجتماعات و حقوق و آزادی‌هایی از این قبیل مطرح می‌شود.

اخوان المسلمین سعی می‌کند با تأکید بر آزادی مذهبی هرگونه دیدگاه منفی در خصوص این گروه و پیامدهای به قدرت رسیدن آن را کاهش دهد. در واقع، این نوع دیدگاه‌های اخوان المسلمین به خصوص در سوریه بیشتر به مشروعیت‌سازی برای این گروه و کاهش نگرانی‌های سایر گروه‌ها در خصوص پیامدهای به قدرت رسیدن آن معطوف است. بر این اساس می‌تواند به عنوان دیدگاه‌هایی ابزاری مطرح شود، به خصوص که با مبانی تفکر سیاسی اسلام‌گرایانه اخوان المسلمین هم‌خوانی





چندانی ندارد.

5. فعالیت سیاسی و تشکیلاتی اخوان المسلمین: اخوان المسلمین همواره موضعی انتقادی در

قبال سیاست‌ها و اقدامات حکومت دارد و برای بیان انتقادات خود از حکومت و مخالفت با سیاست‌ها و برنامه‌های آن، علاوه بر وعظ و پند و اندرز، روش عملی مسالمت‌آمیز و شرکت در دستگاه‌های حکومتی، به ویژه پارلمان را بهترین راه می‌داند. اخوان مصر همواره در قالب حضور و مشارکت در پارلمان سعی کرده است به فعالیت سیاسی و اجتماعی بپردازد.

در مقابل، اخوان المسلمین سوریه بیشتر یک گروه انقلابی مخفی است، زیرا به دلیل رفتارهای خشونت‌آمیز و رادیکالی، توسط دولت سوریه منحل اعلام شد. اخوان المسلمین تلاشی بی‌نتیجه برای کسب مجدد حق فعالیت در سوریه انجام داد. برای مثال در ۲۰۰۱، از بیانیه‌ای حمایت کرد که مورد حمایت طیفی از مخالفان بود و در آن پایان دادن به ساختار تک‌حزبی و برگزاری انتخابات دموکراتیک درخواست شده بود. با توجه به شکست این‌گونه تلاش‌ها، امروز اخوان المسلمین سوریه بخشی از ائتلافی گسترده از گروه‌های ضد نظام حاکم است. از این رو می‌توان گفت اخوان سوریه فرصتی برای فعالیت در قالب ساختار سیاسی کشور نیافته است.

6. روش‌های تعامل: اخوان المسلمین مصر از ابتدا تأکید بر روش‌های مسالمت‌آمیز داشته و به

رغم فشار برخی گروه‌ها و اعضا در مقاطع مختلف، روش سلمی و مسالمت‌آمیز را در برخورد با دولت و برای رسیدن به اهداف خود دنبال کرده است، اما مهم‌ترین تفاوت اخوان سوریه با اخوان مصر در روش‌های مورد استفاده آنها برای رسیدن به اهداف خویش است. اخوان سوریه از چند دهه قبل و بعد از مصطفی سباعی، روش رادیکالی و خشونت‌آمیز را در برخورد با دولت دنبال کرده و این روش باعث ایجاد برخوردهای تقابلی دولت با آنها شده است.

7. پایگاه اجتماعی اخوان المسلمین: اخوان المسلمین سوریه از نظر ساختاری همانند اخوان-

المسلمین مصر، بیشتر از سوی عناصر طبقه متوسط و متوسط پایین جامعه نظیر تجار بازار، روحانیون، معلمان، دارندگان مشاغل حرفه‌ای و بورکرات‌ها حمایت می‌شد. شایان ذکر است از دو دهه پیش تا کنون تغییر معناداری در این حوزه رخ داده و اکنون بیشتر طرفداران آنها را قشرهای متوسط شامل دانشگاهیان، کارمندان، صنعتگران خرد و گروه‌هایی از این دست تشکیل می‌دهند که



ضرورت تغییر در برنامه‌ها و سیاست‌های اخوان را در حوزه اجتماعی و فرهنگی دوچندان کرده است؛ اما بر خلاف مصر، طبقه متوسط پایین روستایی و شاخه شهری آن در اخوان المسلمین سوریه عناصری مهم به حساب نمی‌آمدند.

نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت اخوان المسلمین مصر و سوریه به لحاظ ساختاری یعنی فکری و عقیدتی به هم نزدیک هستند؛ به عبارت دیگر، عقاید آنها در خصوص حکومت، آزادی و... به هم مرتبط است، با این تفاوت که اخوان سوریه ابتدا به فکر تشکیل حکومت نبوده و با گذر زمان به این مهم رسیده‌اند. تفاوت دو جنبش اخوان در مصر و سوریه بیشتر به لحاظ رفتاری و اجرایی نمود یافته است؛ بدین گونه که اخوان سوریه رادیکال‌تر از اخوان مصر است.

از سوی دیگر، اجماع گروه‌های مختلف اسلام‌گرا در مصر باعث پیروزی مرسی در انتخابات این کشور شد و زعامت سیاسی کشور را در اختیار اخوان المسلمین قرار داد و به همان نسبت انتظارات برای برآوردن خواسته‌های مردمی را بالا برد؛ در حالی که مخالفان بشار اسد از جمله اخوان این کشور با تفرقه درونی مواجه هستند و مقاومت دولت، بحران این کشور را طولانی و ضرورت مذاکره برای حل بحران را دوچندان کرده است، اما اخوان این کشور به دلیل صبغه رادیکالی آن را پذیرفتنی نمی‌دانند.



ساختار دینی اندیشه سیاسی النهضه (1)

مقدمه

جریان اسلام‌گرایی در تونس، پس از انقلاب این کشور، دچار تغییرات مهم اندیشه‌ای شده است. برخی معتقدند این دگرگونی به منزله جدایی و انشقاق این جریان از اخوان المسلمین است؛ اما به نظر می‌رسد ساختارها و انگاره‌های دینی اخوان فی نفسه بسترهای فکری مناسب دینی ندارد. اگرچه اثبات این ادعا با توجه به دسته‌بندی اخوان در جریان‌های اسلام‌گرای منطقه کار دشواری می‌نماید، اما به نظر می‌رسد عملکرد اخوان مصر و تونس در دوره فعالیت اجرایی و حضور جدی در عرصه سیاسی و حزبی، این فرضیه را تقویت می‌کند که شاید چارچوب‌های اندیشه دینی اخوان بستر مناسبی برای شکل‌گیری ساختارهای اجرایی در عرصه عمل نیست. این پژوهش تلاش دارد در گام ابتدایی به بررسی ساختارهای دینی اندیشه سیاسی النهضه تونس بپردازد. بدیهی است بازشناسی کوتاه النهضه و بررسی صحنه اجرایی و عملکرد آن در تونس می‌تواند مقدمه‌ای مناسب برای تبیین این اندیشه شناخته شود.

تحلیل رویداد

شکل‌گیری النهضه حاصل تضاد فرهنگی بورق‌پیه با تسلط سیاسی و نظامی فرانسه و تأثیرات فرهنگی این کشور در سال ۱۹۵۰ بوده است که باعث درگیری گسترده و خونین با مذهب‌یون و اسلام‌گرایان شد. سرانجام این تضاد به شکل‌گیری نهضتی گسترده در هفدهم ژانویه ۱۹۶۱ انجامید که رجال مذهبی رهبری آن را بر عهده داشتند. این قیام مردمی به رهبری عبدالرحمن خلیف به شدت سرکوب شد. در این شرایط وابستگی شدید اقتصادی و از میان رفتن کشاورزی و مهاجرت روستاییان به شهرها موجب ازدیاد فقر و شکاف طبقاتی در جامعه تونس شد. این بحران جدی که ریشه در اختلاف طبقاتی، شکاف‌های اجتماعی و بستر تاریخی، فرهنگی و مذهبی داشت، زمینه را برای شکل‌گیری پایگاهی اساسی برای رشد جنبش اسلامی تونس پس از دو دهه سکوت فراهم

کرد.^۱

در همین اثنا راشد الغنوشی همراه دوستانش اقدام به پایه‌گذاری جنبشی در دانشگاه سیدی یوسف کرد که پس از پیوستن انجمن حفاظت از قرآن و افزایش طرفدارانش در سال ۱۹۷۹ به جنبش جماعت اسلامی تبدیل شد و سال بعد به جنبش «الاتجاه الاسلامی» تغییر نام داد. الغنوشی در کودتای «بن علی» به شرط دریافت امتیازاتی از جمله به رسمیت شناختن جنبش و بازگشایی دانشکده الزیتونیه و تبدیل آن به دانشگاه، همراهی کرد. حکومت اقتدارگرای بن علی در سال ۲۰۱۱ با خودسوزی یک جوان دست‌فروش دچار چالش اساسی شد.

بعد از انقلاب ۲۰۱۱، با برگزاری اولین انتخابات پس از سقوط زین العابدین بن علی، النهضه به دلیل سازماندهی منسجم توانست بیشترین تعداد کرسی‌های مجلس (۸۹ کرسی) را کسب کند و پس از آن وظیفه تشکیل اولین دولت سیاسی با ساماندهی و ائتلاف با سایر گروه‌های سیاسی را پس از انقلاب یاسمین^۲ برعهده گرفت. اما پیروزی النهضه آزمون سخت و طاقت‌فرسایی را مقابل اسلام‌گرایان تونس قرار داد، زیرا آنها علاوه بر مهندسی فکری جامعه تونس و رقابت با سایر نیروهای سیاسی، در نظر داشتند ارکان جامعه را از نو بسازند. حزبی که حدود دو دهه پیش شیخ عبدالفتاح و راشد الغنوشی در واکنش به دولت‌های سرکوبگر تونس تأسیس کردند و متأثر از درگیری و مقابله شدید فکری و علمی در دانشگاه‌ها میان اسلام‌گرایان و مارکسیست‌ها، تجربیات و تفکر سیاسی- اجتماعی جنبش‌های اسلامی کشورهایمانند ترکیه، سودان و همچنین انقلاب اسلامی ایران بود، در نخستین انتخابات آزاد و منصفانه کشور (اکتبر ۲۰۱۱)، با کمک شبکه‌های محلی النهضه و مخالفان دیکتاتوری توانست بیشترین رأی را به خود اختصاص دهد.^۳

به نظر می‌رسد مصالحه‌جویی النهضه برای پایداری در حاکمیت باعث تقلیل ایده‌های اسلامی شد؛ برای مثال در اثنای مذاکرات بر سر قانون اساسی جدید، نمایندگان پارلمانی النهضه امتیازهای بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای دادند. ابتدا نظر خود را در خصوص نظام پارلمانی صرف به

۱. محمد ذوالفقاری، «بازخوانی اسلام سیاسی در تونس»، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۶، ۱۳۹۰.

۲. گلی خوش‌رنگ که نماد بیداری است. مردم تونس انقلاب خود را یاسمین نامیدند.

۳. محمدجواد رحمانی، «تأثیر انقلاب اسلامی بر حزب النهضه تونس با تأکید بر افکار حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸، ۱۳۹۱.



نظامی نیمه پارلمانی و ریاستی تغییر دادند و در گام دوم، شریعت را به عنوان یکی از منابع تعیین قانون اساسی حذف کردند.

با توجه به صبغه النهضه و تغییرات بنیادی در شیوه اجرا و عملکرد آن در حوزه دینی و فاصله گرفتن از اخوان به عنوان جنبش اسلام گرا، بررسی این نکته مهم به نظر می رسد که این رویکرد نتیجه و بازخورد چه اندیشه و تفکری به مقوله دین خواهد بود؟ نگرش به دین براساس میزان انتظار و نوع عملکرد، قابل تقسیم شدن به سه گرایش کلی است: گرایش اول: کمال گرایی اعتقادی و رفتاری؛ گرایش دوم: تقلیل گرایی عمل گرایانه و گرایش سوم: تقلیل گرایی معرفتی.

در تبیین کوتاه موارد مذکور باید گفت گرایش اول بر انگاره های کمال دین در تمام شئون اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... تأکید دارد و اصل خاتمیت و کامل بودن دین را مترادف ذوابعد بودن آن تعریف می کند. در گرایش دوم، ضمن قبول خاتمیت و تکامل دین در عمل و اجرا، با توجه به تغییر شرایط و محیط و متناسب با موقعیت، ناتوانی دین در حوزه شناختی را می پذیرد و خود دست به کار می شود. گرایش سوم در حوزه معرفتی پس از مشاهده ابهامات پیش رو، از پذیرش آرمان گرایی دینی سر باز می زند و به محدود بودن دین در امور شخصی و ذهنی کفایت می کند.

مواجهه با تعالیم دین، گزینش راه حل ها، انتخاب مؤلفه های معرفتی و استفاده از ابزار اجرایی هر کدام در برخورد با موضوعات و سوژه های محیط بیرونی جایگاه افراد و حتی گروه ها و گرایش های فکری را در این دسته بندی ها مشخص می کند. به عبارت دیگر، زمانی می توان از جریان النهضه با عنوان سکولار نام برد که اولویت به دموکراسی و نه دموکراسی مشروط داده شود. اگر سکولاریزم، به سکولاریزم ذهنی (معرفتی) و سکولاریزم عینی (فرایند سکولاریزاسیون) تقسیم شود، باید گفت سکولاریزم ذهنی تا کنون در جهان اسلام حاکمیت پیدا نکرده و این تجربه به قول «گلنر» به دنیای غرب اختصاص دارد؛ با این حال گونه هایی از سکولاریزاسیون، کم و بیش در کشورهای اسلامی مشاهده می شود. در حقیقت حزب النهضه جریان حداقل گرای اسلامی است که به فرایند سکولاریزاسیون گرایش دارد و آن را می پذیرد و حتی طبیعی و مطلوب می داند، اما به سکولاریزم ذهنی روی خوش نشان نمی دهد و همچنان در پی اثبات جایگاهی برتر برای دین



است.^۱

نتیجه‌گیری

در بیانی صریح‌تر می‌توان گفت گرایش النهضه به سکولاریسم یک نگرش و برداشت به مقوله دین است که در اهل سنت ریشه‌های قدیمی دارد. با غور در تاریخ در می‌یابیم خلافت، به خصوص در دوره عباسیان، به دو جایگاه تقسیم شد: از یک طرف خلیفه و از طرف دیگر، فقها و علمای امت. عملاً خلفا به امور سیاسی و اجتماعی و جنگ‌ها می‌پرداختند و علمای امت اسلامی زمام قضا و امور دینی مردم را در دست داشتند. شاید بتوان این نوع سکولاریسم را به واسطه مشورت و نصیحت‌پذیری خلفا از علما در روش حکومت‌داری، به عنوان نوعی تقلیل‌گرایی عمل‌گرایانه مورد پذیرش قرار داد، اما خروجی و نتیجه آن غیر از تقلیل‌گرایی در حوزه معرفتی نبوده است.



۱. سیدعبدالامیر نبوی، «اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقل‌گرایی سیاسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۲، ش ۳۳، ۱۳۸۴.

بررسی میزان نفوذ اخوان المسلمین در تاجیکستان

رویداد

ماه گذشته (روز دوشنبه ۱۶ دی ۱۳۹۸) مقامات دادستانی کل تاجیکستان دستور بازداشت ۲۷ نفر را به اتهام عضویت در گروه اخوان المسلمین صادر و اعلام کردند این افراد در شهر «دوشنبه» و ولایت‌های سغد و ختلان در عملیات نیروهای پلیس در روزهای آغاز سال میلادی به اتهام عضویت در گروه ممنوعه اخوان المسلمین بازداشت شده‌اند. نیروهای امنیتی تاجیکستان خانه‌های بازداشت‌شدگان را با هدف یافتن کتاب‌های مذهبی متعلق به گروه اخوان المسلمین بازرسی کردند. گفتنی است فعالیت گروه اخوان المسلمین در تاجیکستان با حکم دادگاه عالی این کشور از سال ۱۳۸۴ ممنوع شده است. با اینکه گروه اخوان المسلمین در تاجیکستان فعالیت چندانی ندارد، اما از ابتدای ۲۰۲۰ صدها تن (اعم از امام جماعت مساجد تا استاد دانشگاه و افراد عادی) به جرم عضویت در گروه اخوان المسلمین بازداشت شده‌اند. در تحلیل حاضر به میزان نفوذ اخوان المسلمین در تاجیکستان پرداخته می‌شود.

تحلیل رویداد

در بررسی میزان نفوذ اخوان المسلمین در تاجیکستان، باید به سه نکته اساسی اشاره کرد:

۱. بیشتر مردم تاجیکستان مسلمان (عمدتاً سنی حنفی) هستند و اسلام بخشی از هویت مردمان کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان را تشکیل می‌دهد، اما سیاست حکومت تاجیکستان بر «جدایی دین از سیاست» استوار است و به همین دلیل مخالف دخالت و ورود رهبران مذهبی و جریان‌های اسلامی به امور سیاسی است. گروه‌های دینی حتی از ورود به کارهای دولتی منع شده‌اند.^۱ حکومت تاجیکستان با این بهانه که رهبران مذهبی، به ویژه رهبران گروه‌های اسلام‌گرا، در مدارس و حوزه‌های دینی خارج از کشور آموزش دیده و با ایدئولوژی بیگانه به کشور بازگشته‌اند، به آنها اجازه نمی‌دهد در امور سیاسی دخالت کنند. این سیاست در مورد گروه‌های

۱. همه امور دینی مسلمانان تاجیکستان توسط اداره قاضیات اداره می‌شود که زمان تأسیس آن در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) و حکومت اتحاد شوروی بوده است.



افراطی وابسته به وهابیت و گروه‌های سلفی تندرو همواره وجود داشته است و به همین علت در سال ۱۳۸۴ فعالیت گروه اخوان المسلمین نیز ممنوع اعلام شد. از آنجا که مرحوم عبدالله نوری، بنیان‌گذار حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، متأثر از اندیشه‌های جماعت اخوان المسلمین مصر به ویژه سید قطب و حسن البناء و حتی ابوالاعلی مودودی بود و در آغاز استقلال، با سیاست حکومت تاجیکستان در حذف گروه‌های اسلامی مخالفت می‌کرد، مقامات عالی تاجیکستان با هر جریان یا گروه وابسته به جریان اخوان المسلمین برخورد می‌کردند. پیمان صلحی بین حزب نهضت اسلامی و حکومت تاجیکستان در سال ۱۳۷۶ امضا شد، اما محدودسازی حزب نهضت اسلامی به دلیل تأثیرپذیری از اخوان المسلمین ادامه یافت و با فوت سیدعبدالله نوری در ۱۳۸۴، برخورد حکومت تاجیکستان با اسلام‌گرایان از جمله اخوان المسلمین تشدید شد تا جایی که هر گونه فعالیت اخوان المسلمین در تاجیکستان بر اساس حکم دادگاه عالی این کشور از سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) ممنوع و این گروه به عنوان سازمان افراطی شناخته شد.

پیدایش داعش در سوریه و شرکت برخی تاجیک‌های تندرو در آن بهانه‌ای شد تا دادگاه عالی تاجیکستان بر محدودیت‌ها بیفزاید و به همین منظور امامان جماعت مساجدی را که اندیشه اخوان المسلمین را تبلیغ کنند، بازداشت و زندانی می‌کند. دادگاه ولایت سغد در خرداد ۱۳۹۵ (می ۲۰۱۶) در ناحیه «کانی بادام» دستور بازداشت ۵ نفر از امامان مساجد این منطقه را به علت عضویت در گروه اخوان المسلمین صادر کرد و آنها را به اتهام عضویت در گروه ممنوعه اخوان المسلمین و ترغیب جوانان برای مشارکت در درگیری‌های سوریه به ۵ سال زندان محکوم کرد. پس از آن نیز سخت‌گیری‌ها ادامه یافت. تنها از آغاز سال نو میلادی (۲۰۲۰) صدها تن به جرم عضویت در گروه اخوان المسلمین بازداشت شده‌اند. یکی از دلایل برخورد حکومت سکولار تاجیکستان با گروه‌های منتسب به اخوان المسلمین ریشه‌کن کردن اسلام سیاسی و ترویج جدایی دین از سیاست است.

۲. حکومت تاجیکستان برای حذف تدریجی حزب نهضت اسلامی از جریان اخوان المسلمین نیز استفاده می‌کرد؛ به این معنی که برای دستگیری رهبران حزب نهضت اسلامی در سطوح میانی و پایین، ابتدا آنان را به اخوانی بودن متهم و ادعا می‌کرد که طبق قانون، فعالیت اخوان المسلمین به





عنوان يك سازمان افراطی، ممنوع است و به همین ترتیب این افراد را به اسم افراطی و حتی تروریستی بازداشت می‌کرد. درست است که حزب نهضت اسلامی تا حدودی متأثر از جریان اخوان المسلمین بوده است، اما نفوذ و فعالیت اخوان المسلمین در تاجیکستان بسیار کم و محدود به تنها حزب اسلامی آن می‌شود. حزب نهضت اسلامی تاجیکستان در حوزه «اسلام سیاسی» در «جهان اسلام اهل سنت» بیش از آنکه تحت تأثیر جماعت «اخوان المسلمین» باشد، برای آن احترام قائل بود. در واقع بنیان‌گذاران و رهبران عقیدتی جماعت اخوان المسلمین مانند شهید حسن البناء و سید قطب و همچنین مؤسس جماعت اسلامی، ابوالاعلی مودودی، برای حزب نهضت اسلامی تاجیکستان محترم و تجارب و آثارشان مورد توجه رهبران این حزب بود. واقعیت این است که برجسته‌ترین و تنها حزب اسلامی معتدل در آسیای مرکزی و تاجیکستان، بیش از آنکه متأثر از جریان اخوان المسلمین باشد، به علت اشتراکات فرهنگی فراوان میان تاجیکستان و ایران، به ویژه اشتراک زبانی و در دوران پسا شوروی، بسیار متأثر از اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) و همچنین مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بوده است. حکومت تاجیکستان مخالف شکل‌گیری يك اسلام سیاسی و جریان سیاسی شبیه انقلاب اسلامی بود. هر چند مناسبات دولت تاجیکستان با ایران به علت نقش برجسته حزب نهضت اسلامی در مقطعی بهبود یافت، اما به تدریج با تغییر برخی سیاست‌ها نسبت به این حزب در دولت جمهوری اسلامی ایران، به ویژه دولت حسن روحانی، و سپس تحولات غرب آسیا (بیداری اسلامی، ظهور داعش و...)، حکومت تاجیکستان سیاست دیرینه خود را در محدودسازی و سپس حذف تنها حزب اسلامی تاجیکستان عملیاتی کرد. انفعال ایران نیز زمینه برخورد بیشتر دولت دوشنبه با رهبران حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را فراهم کرد. بنابراین ممنوع‌الفعالیت کردن گروه اخوان المسلمین در تاجیکستان به نوعی زمینه‌ای برای حذف حزب نهضت اسلامی تاجیکستان به شمار می‌آید.

۳. بدون شك در کشور تاجیکستان که بیش از ۸۵ درصد از مسلمانان آن سنی حنفی هستند، هم جریان‌های اسلامی از اخوان المسلمین گرفته تا جریان وهابیت و دیوبندیسیم تأثیرگذارند و هم طریقت‌های صوفی از نقشبندیه گرفته تا قادریه، کبرویه، یسویه و... همچنین تأثیر انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) در مسلمانان





تاجیکستان به ویژه حزب نهضت اسلامی تاجیکستان قابل انکار نیست، اما نوع سیاست‌گذاری دولت سکولار تاجیکستان و برخورد حذف‌گونه با گروه‌های اسلامی از جمله اخوان المسلمین و تنها حزب میانه‌رو نهضت اسلامی زمینه را برای بروز گروه‌های افراطی و تندرو فراهم کرده است. دولت سکولار تاجیکستان تلاش کرده است با اتخاذ برخی سیاست‌های سخت‌گیرانه، فعالیت گروه‌های اسلامی در این کشور را محدود کند؛ به همین علت حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را که از احزاب اسلامی بزرگ و معتدل این کشور بود، منحل کرد. اما اعمال این محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌ها و تلاش برای ارائه قرائتی خاص و محدود از اسلام، باعث شده است برخی جریان‌های اسلامی تندرو در این کشور به سمت برخی گروه‌های تروریست مانند داعش و طالبان سوق یابند.

تنها حزب اسلامی میانه‌رو، یعنی حزب نهضت اسلامی تاجیکستان که پس از صلح با دولت تاجیکستان، در ساختار قدرت سهم بود و آزادانه در رقابت‌های انتخاباتی شرکت می‌کرد، چند سال پیش اوایل مهر ۱۳۹۴ به بهانه واهی (شرکت محی‌الدین کبیری، رهبر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، در کنفرانس وحدت اسلامی در تهران)، ممنوع‌الفعالیت و سپس غیرقانونی اعلام شد. از این پس همه رهبران ارشد و میانی این حزب دستگیر و بازداشت شدند و شماری نیز به خارج گریختند. برخورد سلبی و استبدادگونه دولت تاجیکستان با حزب نهضت اسلامی تاجیکستان و پیروان این حزب در سراسر کشور موجب شده است زمینه برای فعالیت‌های زیرزمینی و تندروانه فراهم شود و با دستگیری رهبران حزب نهضت اسلامی، عملاً بدنه اجتماعی این حزب به گروه‌های تندرو سلفی و وهابی متمایل شود. برخورد سخت و متعصبانه دولت تاجیکستان با گروه‌های اسلامی و تندرو خواندن همه آنها از يك سو و گسترش روابط دوشنبه با ریاض در ازای كمك‌های اقتصادی ۸۰ میلیون دلاری و میدان دادن به مبلغان وهابی از سوی دیگر عملاً تاجیکستان را در آینده با مشکلاتی مواجه خواهد کرد. با اینکه دادستان کل تاجیکستان مدعی است «تروریسم»، بزرگ‌ترین عامل تهدیدکننده امنیت ملی این کشور به حساب می‌آید، اما حکومت تاجیکستان با اقدامات غلط خود عملاً به گسترش تروریسم در کشور كمك می‌کند.^۱



۱. به گفته حکومت تاجیکستان، ۱۰۶۲ مورد جنایت مربوط به تروریسم و افراطی‌گری در سال ۲۰۱۹ ثبت شده که

نتیجه‌گیری

نفوذ اخوان المسلمین در تاجیکستان را باید در تنها حزب اسلامی معتدل (حزب نهضت اسلامی تاجیکستان) جست‌وجو کرد؛ اما این حزب به دلایل یادشده ابتدا ممنوع‌الفعالیت و سپس غیرقانونی اعلام شد و بخشی از رهبران این حزب به بهانه وابسته بودن به اخوان المسلمین یا تبلیغ اندیشه‌های آن بازداشت و زندانی شدند. سیاست غیردینی‌سازی و جلوگیری از ورود گروه‌های اسلامی به قدرت و حتی ادارات دولتی، زمینه‌ای شده است تا جریان اخوان المسلمین عملاً در تاجیکستان چندان فعال نباشد؛ اما بدون شك اندیشه‌های این جنبش در محافل غیررسمی و پنهان تبلیغ می‌شود.

در مقایسه با سال ۲۰۱۸، ۳۰۶ فقره افزایش را نشان می‌دهد. محمدعلی وطن‌زاده، دبیر شورای امنیت ملی تاجیکستان نیز در دومین کنفرانس گفت‌وگوی امنیت منطقه‌ای در تهران، امنیت افغانستان را با امنیت کشورهای منطقه به ویژه همسایگان این کشور درهم‌تنیده دانست و گفت: «باید با همکاری جمعی به بیش از ۴۰ سال جنگ و ناامنی در افغانستان پایان داد. توسعه گروه‌های تروریستی در شمال افغانستان تهدیدی رو به افزایش برای امنیت آسیای مرکزی است. با توجه به گسترش و تثبیت حضور این گروه‌های تروریستی در شمال این کشور، احتمال شکل‌گیری حکومت مستقل از سوی گروه‌های تروریستی در این منطقه وجود دارد. در این بین فقر و توسعه‌نیافتگی یکی از دلایل اصلی موفقیت گروه‌های تروریستی در سربرازگیری از مردم منطقه و افزایش نفوذ آنها در ولایت‌های شمالی افغانستان است.»

بررسی روابط ترکیه و آلمان

رویداد

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، در ۴ بهمن ۱۳۹۸/۲۴ ژانویه ۲۰۲۰ در استانبول با رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، دیدار و گفت‌وگو کرد. مرکل به دعوت اردوغان و در صدر یک هیئت عالی‌رتبه به ترکیه رفت. چندی پیش هم اردوغان و مرکل در کنفرانسی درباره تحولات لیبی موسوم به «کنفرانس برلین» که در ۲۹ دی ۱۳۹۸/۱۹ ژانویه ۲۰۲۰ برگزار شده بود، با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو کرده بودند. به این مناسبت در این یادداشت سعی خواهد شد روابط ترکیه و آلمان مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد.

تحلیل رویداد

۱. **روابط اقتصادی:** روابط اقتصادی ترکیه با آلمان در سطح عالی برقرار است. آلمان مهم‌ترین شریک تجاری ترکیه در اروپاست. در حال حاضر حجم تجاری دو کشور بیش از ۳۰ میلیارد دلار است؛ در حالی که این رقم در سال‌های پیش به رقم تقریبی ۳۷ میلیارد دلار هم رسید. این حجم تجارت معادل یک‌چهارم تجارت ترکیه با اتحادیه اروپاست.^۱ دلیل این کاهش نیز به مسائل و تنش‌های سیاسی بین دو کشور بازمی‌گردد.

در سال ۲۰۱۹ حجم صادرات ترکیه به جهان ۱۶۵ میلیارد دلار بوده که در این بین آلمان با رقمی حدود ۱۳ میلیارد دلار رتبه اول را بین کشورهای مقصد داشته است. کالاهای تولیدی مانند پوشاک، تولیدات مونتاژشده مانند خودرو و محصولات کشاورزی رتبه‌های اول صادرات ترکیه به آلمان هستند. فناوری و تجهیزات و ماشین‌آلات پیشرفته و مواد اولیه شیمیایی نیز از آلمان به ترکیه وارد می‌شود.

برخی منابع، آلمان و برخی دیگر انگلستان را بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در ترکیه می‌دانند. این جابه‌جایی رتبه‌ها می‌تواند ناشی از احساس عدم اطمینان برخی شرکت‌های آلمانی از

1. Helge Tolsdorf, Economic Challenges and Opportunities for Turkey and Germany – A German Perspective, <http://www.ces-munich.de/DocDL/forum-2016-2-tolsdorf-turkey-germany-june.pdf>



وضعیت و روابط سیاسی آنکارا - برلین باشد که سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ریزی‌شده را به تأخیر می‌اندازد.

بیش از هفت هزار شرکت آلمانی در ترکیه فعالیت می‌کنند که بیشتر در بخش خدمات مانند گردشگری، بانکداری و سرمایه‌گذاری مالی، و بخش تولیدی مانند ماشین‌آلات و مواد غذایی حضور دارند. سرمایه‌گذاران آلمانی شغل‌های مهمی در ترکیه ایجاد می‌کنند، فناوری پیشرفته ارائه می‌دهند و تخصص‌های ارزشمندی را منتقل می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود با تأسیس کمیسیون مشترک اقتصادی و تجارت¹ آلمان و ترکیه در سال ۲۰۱۸ و مجمع انرژی این دو کشور به عنوان تالاری برای گفت‌وگو بین سیاست‌گذاران و بازرگان، روابط اقتصادی بیش از پیش گسترش یابد.

2. روابط سیاسی: روابط سیاسی ترکیه و آلمان از چند موضوع تأثیر گرفته است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

الف) الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا: ترکیه از سال ۲۰۰۵ در صدد الحاق به اتحادیه اروپا بوده است تا از مزایای اقتصادی، سیاسی و امنیتی این اتحادیه از جمله آزادسازی روادید برای شهروندان خود بهره‌برد. در سال‌های ابتدایی، مذاکرات ترکیه با این اتحادیه به خوبی پیش می‌رفت؛ اما به تدریج با تغییر رویکردی که اردوغان در داخل و خارج پیش گرفت، شرایط برای این الحاق سخت‌تر شد و هنوز هم به نتیجه نرسیده است. جدا از اسلامی بودن ترکیه که اروپایی‌ها همواره با دیده تردید به این کشور می‌نگریستند، تنزل معیارهای دموکراتیک و حقوق بشری در ترکیه و سیاست خارجی تقابل‌گرایانه اردوغان مانع اصلی در این روند بوده است.

در این میان، آلمان به عنوان یکی از قدرت‌های اروپا، هم‌راستا با این اتحادیه پیش رفته و نگاه انتقادآمیزی به اقدامات غیردموکراتیک آنکارا داشته است. با وجود این، ترکیه سعی می‌کند با برقراری رابطه با برخی کشورهای اروپایی همچون آلمان این پرونده را پیش ببرد و به سرانجام برساند. در حال حاضر با روابط خوب ترکیه و آلمان، آنکارا امیدوار است در دوره ریاست آلمان بر اتحادیه اروپا شاهد پیشرفت خوبی در این زمینه باشد.

ب) سوریه: ترکیه و آلمان در سوریه گاه مواضع مشترک و گاه مواضعی متفاوت دارند. آنها در





خصوص آتش بس، منطقه حائل و عدم حمله نیروهای سوری و روسی به ادلب مواضع مشترکی داشته و دارند؛ با این حال آلمان یکی از مخالفان حمله ترکیه به منطقه شرق فرات در سوریه بوده و حتی این اقدام را نوعی اشغال و ضمیمه کردن خاک سوریه به ترکیه دانسته است. آلمان به منظور مخالفت با تهاجم ترکیه به شمال سوریه، اعلام کرد صادرات تسلیحات به ترکیه را محدود خواهد کرد.

ج) پناهندگان: ترکیه به لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در موقعیت بسیار خوبی قرار دارد. این کشور مهم ترین مسیر رفت و آمد آوارگان و پناهجویان آسیایی، به ویژه پناهندگان سوری به کشورهای اروپایی است؛ به همین دلیل نقش مهمی در بحران آفرینی برای اروپا دارد. دولت ترکیه همواره از این امتیاز به عنوان ابزار چانه زنی در برابر کشورهای اروپایی، به ویژه آلمان، استفاده کرده است.

ترکیه در سال ۲۰۱۹ چندین بار آلمان و سایر کشورهای اروپایی را به نادیده گرفتن تعهدات خود از جمله پرداخت نکردن کمک مالی مورد توافق متهم و آنها را به نقض تعهدات متقابل مبنی بر عدم حفظ پناهندگان و کنترل مهاجرت آنها به اروپا تهدید کرده است. از آنجا که مسئله پناهندگان به دلیل آثار منفی سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی برای دولت آلمان بسیار مهم است، مقامات این کشور سعی کرده اند با مذاکرات بسیار و وعده های مالی، دولت ترکیه را به تعهدات خود پای بند کنند.

د) ترک های مقیم آلمان: حدود سه میلیون ترک تبار در آلمان زندگی می کنند که نقش مهمی در روابط سیاسی دو طرف دارند. آنکارا سعی کرده است با نفوذ در این ترک تبارها از آنها در جهت منافع سیاسی خود استفاده کند. دولت آلمان نیز با آگاهی از این موضوع سعی در کنترل این نفوذ دارد.

علاوه بر ترک های مقیم آلمان، نمایندگان ترک تبار نیز در برخی احزاب آلمان عضویت دارند که معمولاً از سیاست های اردوغان و حزبش انتقاد می کنند و از مقامات آلمانی می خواهند در دیدارهای خود با مقامات ترکیه، خویشتن داری دیپلماتیک را کنار بگذارند و به طور آشکار و صریح از سیاست آنها انتقاد کنند.





ه) کردها: آلمان میزبان مهم و اصلی کردها و اعضای پ.ک.ک است، در حالی که آنکارا پ.ک.ک را گروهی تروریستی می‌داند که برای امنیت ملی ترکیه تهدیدزاست. به همین دلیل ترکیه همواره آلمان را به حمایت از پ.ک.ک متهم می‌کند و خواستار توقف فعالیت سیاسی و اقتصادی این گروه در آلمان است.

دولت اردوغان غالباً از نحوه برگزاری تبعیض‌آمیز تظاهرات عمومی در آلمان شکایت کرده است. آنها می‌گویند دولت و رسانه‌های آلمان معمولاً با شک و ظن به تجمع‌های عمومی‌ای که در آلمان برای حمایت از اردوغان و دولت ترکیه برگزار می‌شود، نگاه می‌کنند، در حالی که تظاهرات کردها - که اغلب پرچم‌های پ.ک.ک در آن موج می‌زند - به راحتی و بدون هیچ‌گونه نقدی برگزار می‌شود.

و) گروه گولن: پس از اختلاف دولت حاکم در ترکیه با فتح‌الله گولن، به ویژه بعد از کودتای ژوئیه ۲۰۱۶، برخی از اعضای گروه گولن از ترس بازداشت و زندانی شدن به آلمان فرار کردند. پس از آن اردوغان بارها در دیدار با مقامات آلمانی، از جمله آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، لیستی از افراد و شرکت‌های وابسته به گروه مذکور را ارائه داده و از آنها درخواست کرده است مانع از فعالیت این افراد و شرکت‌ها شوند و آنها را به ترکیه تحویل دهند؛ در حالی که دولت آلمان در برابر این خواسته مقاومت کرده و در بسیاری از موارد خواستار اسناد و مدارک معتبر برای محکوم کردن گروه گولن شده است.

ز) نسل‌کشی ارمنی‌ها: موضوع دیگری که قابلیت تأثیرگذاری بر روابط ترکیه با آلمان را دارد، نسل‌کشی ارمنی‌هاست. ترکیه در برابر به رسمیت شناختن نسل‌کشی واکنش منفی نشان می‌دهد. پارلمان فدرال آلمان با آگاهی از این موضوع، در ژوئن ۲۰۱۶ وقایع ۱۹۱۵ را به عنوان «نسل‌کشی» به رسمیت شناخت.

ح) بازداشت شهروندان آلمانی: یکی از موضوع‌هایی که مقامات آلمان به آن معترض بوده و هستند، بازداشت خودسرانه شمار زیادی از شهروندان آلمانی توسط ترکیه است. دولت ترکیه بسیاری از شهروندان آلمانی را به اتهام جاسوسی و مشارکت در اقدامات ضد امنیت ملی ممنوع‌الخروج و بازداشت کرده است. بازداشت جان دوندار، گزارش‌نویس آلمانی، و بازداشت یک





وکیل ترکی - آلمانی همکار با سفارت آلمان در آنکارا، در اواخر سال ۲۰۱۹ از نمونه‌های چنین بازداشت‌هایی است. برخی آمارها از بازداشت ۶۰ شهروند آلمانی در سال ۲۰۱۹ در ترکیه خبر می‌دهند که موضوع مهمی در مذاکرات طرفین بوده است.

علاوه بر موضوع‌های یادشده، آنکارا و برلین درباره عملیات ترکیه در شرق مدیترانه برای اکتشاف منابع انرژی و به دنبال آن تنش با یونان و قبرس جنوبی، برخی مواضع ترکیه در لیبی، حمایت مالی ترکیه از مسلمانان آلمان و فعالیت‌های اسلامی آنها، بازگرداندن اعضای دستگیرشده داعش به کشورهای خود از جمله آلمان و خرید سامانه پدافند موشکی روسیه توسط ترکیه نیز اختلاف دارند.

3. روابط نظامی: روابط نظامی ترکیه با آلمان بیشتر در قالب خرید تسلیحات و ناتواست. بنا بر آمار منتشرشده در سال ۲۰۱۹، ترکیه بین مشتریان تسلیحات آلمانی، رتبه اول را به خود اختصاص داد؛ در حالی که برخی نمایندگان و احزاب آلمانی، به دلیل تنش ترکیه با برخی اعضای اتحادیه اروپا مانند قبرس، خواستار تحریم تسلیحاتی ترکیه شده‌اند.

علاوه بر این، ترکیه و آلمان در سازمان ناتو متحد هستند و به همین دلیل تعدادی از نیروهای نظامی آلمان در پایگاه نظامی اینجریلیک در ترکیه حضور دارند. با وجود این اتحاد نظامی، دولت ترکیه در بحبوحه تیرگی روابط با آلمان در سال ۲۰۱۷، به هیئت آلمانی اجازه بازدید از نیروهای نظامی آلمانی در پایگاه مذکور را نداد. به همین دلیل آلمان نیروهای خود را از پایگاه اینجریلیک خارج و به اردن منتقل کرد تا روابط دو طرف همچنان تیره بماند.

4. روابط فرهنگی: میان ترکیه و آلمان رابطه فرهنگی نیز برقرار است. مهم‌ترین پروژه‌های روابط فرهنگی و سیاست‌های آموزشی آلمان و ترکیه عبارت‌اند از:

- آکادمی فرهنگی ترابیا^۱ در استان استانبول که اقامت هنرمندان را فراهم می‌کند.

- ارتباط دادن جوانان آلمان و ترکیه با هدف تقویت مبادله دوجانبه جوانان؛

- دانشگاه ترکیه‌ای - آلمانی در استانبول؛

- مدارس آلمانی در آنکارا، استانبول و ازمیر.^۱





نتیجه‌گیری

روابط ترکیه و آلمان با وجود اختلاف‌های سیاسی زیاد، مسیر یکنواختی را طی کرده که هیچ‌گاه به بحران ختم نشده است. در روابط ترکیه و آلمان موضوع‌های سیاسی مورد اختلاف زیادی وجود دارد که می‌تواند باعث تنش در این روابط شود؛ چنان که گاه شاهد تنش در این روابط بوده‌ایم، به طوری که مقامات ترک در برخی اظهارنظرها، مقامات آلمانی را به نازی‌ها تشبیه کرده‌اند. با وجود این، آنکارا و برلین سعی کرده‌اند روابط سیاسی خود را وارد روابط اقتصادی نکنند.

